

تمام حقوق این اثر برای انجمن متفکران و محققان آزاد (ام و ما) محفوظ است.  
هیچ بخشی از این مطلب، بدون اجازه کتبی ناشر، قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی، از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، تصویر و صدا نیست. این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان، و هنرمندان قرار دارد.

## پیوست‌های یکم تا ششم مقاله اول

# جریان‌شناسی شمنیزم – تولتک کاستاندا: دگرگون‌سازی دنیای ما

## پیوست اول: توضیح بیشتری دربارهٔ پیوندگاه<sup>۱</sup>

همهٔ جهان از رشته‌هایی نور مانند بوجود آمده. انسان هم شبیه گوی درخشانی است از جنس رشته‌های انرژی؛ شهودگران انسان را مانند تخم مرغی درخشان می‌بینند اما انگار جوجه مرغی در تخم شترمرغ است، چون پيله و پوستهٔ انسان کمی بزرگتر از جسم اوست. روی این گوی انرژی و پيله انسانی، نقطه درخشنده و ستاره‌مانندی قرار دارد که پیوندگاه نامیده می‌شود. این پیوندگاه می‌تواند در گوی انرژی انسان (در پيله) حرکت کند و جابجا شود. این پیوندگاه در هر جایی از تودهٔ انرژی انسان (کالبد اختری) قرار گیرد تارهای انرژی اطراف خود را روشن می‌کند...

پیوندگاه شبیه شعله‌ای کوچک است که در هر جای کالبد انرژی‌یابی

۱. از کتاب ناگفته‌های شمنیزم و دون‌خوان، نوشته پریا (شباب حسامی)



(هاله روحی) انسان قرار گیرد آن ناحیه را شعله‌ور می‌کند و اصطلاحاً آتش می‌زند. نتیجه این روشن کردن و شعله‌ور شدن، تجربه‌ای جدید است؛ ارتباطی تازه با این جهان یا جهان‌های دیگر؛ نتیجه آن درک‌ها و مشاهدات جدید است؛ حتی تبدیل شدن به موجودی جدید و بروز تغییرات و رخداد‌های کاملاً نو. در واقع همه تغییرات زندگی انسان وابسته به حرکت‌های پیوندگاه است... اما در بیشتر مردم، پیوندگاه در مکان ثابتی از کالبد انرژی‌ی انسان متوقف و ماندگار شده و گاهی دچار حرکت‌های جزئی و لرزش‌هایی خفیف می‌شود. مثلاً در زمان بیماری‌ها یا رابطه جنسی و یا تجربه‌های خاص دیگر یا حالت‌های نامتعارف، یا شرایطی هیجانی و احساسی مانند خشم، گریه، خنده (و...)

به همین دلیل تجربه‌های انسان عموماً کم‌عمق و از نظر تنوع بسیار اندک است و اینکه تجربه‌های ماورایی و فوق‌العاده انسان گاهی چندان کم تعداد است که او راهی ندارد جز اینکه همه جهان‌ها و میدان‌ها و انواع تجربه‌های دیگر را انکار کند...

شمن‌های بزرگ متوجه شدند که بهترین نوع زندگی را از طریق حرکت دادن پیوندگاه (همان شعله آتش) در همه نواحی و رشته‌های کالبد روحی می‌توانند رقم بزنند؛ طوری که همه رشته‌ها و تارهای انرژی، فروزان (دچار آتش) شده و روشن و نورانی شود. این شعله‌ور شدن جسم انرژی‌ی و کالبد روحی، به اتصال کامل و همه‌جانبه با آگاهی جهانی منجر می‌شود. چنین وضعیتی همان آگاهی مطلق است...



## پیوست دوم: توضیح دیگری دربارهٔ پیوندگاه<sup>۲</sup>

بعبارتی حالت‌های ما و چیزهایی که تجربه می‌کنیم یا می‌توانیم تجربه کنیم، بسته به اینست که پیوندگاه ما در کدام نقطه قرار دارد. همهٔ اتفاقاتی که برای انسان می‌افتد (از دیدگاه این اساتید کهن؛ ناوال‌ها) بستگی به مکان و حرکت پیوندگاه ما دارد. اینکه جهان را چگونه می‌بینیم، چه قدرت‌هایی در اختیار ماست، چه کارهایی می‌توانیم انجام دهیم یا نمی‌توانیم، همه و همه بسته به وضعیت پیوندگاه ماست که شاید بتوانیم آن را اصطلاحاً «قلب انرژی» بنامیم... با حرکت‌های پیوندگاه می‌توانیم جهان‌های دیگر را تجربه کنیم...

غالباً پیوندگاه انسان‌ها در مکان ثابتی از کالبد روحی و انرژیایی انسان تثبیت می‌شود و بنابراین انسان، امکان تجربه‌های فراوان و بلکه نامحدود را از دست می‌دهد. به همین دلیل اکثر مردم نمی‌توانند شاهد تغییرات بزرگ و بسیاری در زندگی خود باشند (...). و بنابراین شمن‌ها و ناوال‌های تولتک تلاش اصلی خود را بر چگونگی حرکت دادن هدفمند پیوندگاه (یا بعبارتی، قلب باطنی) قرار داده‌اند...<sup>۳</sup>

## پیوست سوم: دستگاه‌های امنیتی غربی دست بکار می‌شوند<sup>۴</sup>

بعد از این که آموزش‌های دون‌خوان (که ابتدا توسط کاستاندا روایت شده) در آمریکا و جوامع غربی (و سپس کشورهای شرقی) با اقبال

۲. از فصل دیگر کتاب ناگفته‌های شمنیزم و دون‌خوان، نوشته پریا (شباب حسامی)

۳. مراجعه به پیوست‌ها، شماره ۷ (و)

۴. از کتاب ناگفته‌های شمنیزم و دون‌خوان، نوشته پریا (شباب حسامی)



و استقبال فراوانی روبرو می‌شود سازمان‌هایی که خود را مدافع فرهنگ غربی و فرهنگ رسمی می‌دانند با همین بهانه وارد عمل می‌شوند تا اثرات این موج جذاب و فراگیر را خشتی کنند... روش‌های تخریب دون‌خوان و کاستاندا کم و بیش تکراری است:

رسانه‌ها و قلم بدستان فعال می‌شوند. دروغ‌ها و تهمت‌های متعددی به کاستاندا نسبت داده می‌شود. شکایت‌هایی برنامه‌ریزی شده در دادگاه‌ها بر علیه کاستاندا مطرح می‌شود. «مهاجمان حقوق‌بگیر» حتی می‌گویند که چیزی به نام دون‌خوان و نوال‌های دیگر وجود ندارند و اینها فقط در ذهن کاستاندا بوده‌اند اما بعد از مدتی، افراد دیگری در آمریکا و کشورهای دیگر کتاب‌هایی می‌نویسند و مصاحبه‌هایی انجام می‌دهند و اعلام می‌کنند که از شاگردان دون‌خوان و حتی نوال‌هایی غیر از دون‌خوان بوده‌اند...»

### پیوست چهارم: توصیفی از دو نوع آگاهی<sup>۵</sup>

... یک روز که در محوطه دانشگاه UCLA قدم می‌زند، ناگهان به تجربه توقف دنیا و ایست جهانی می‌رسد. برای لحظاتی قادر به دیدن جهان انرژی‌بایی و کیهانی روان می‌شود... «ناچار شدم روی پلکان آخری بنشینم... خودم انرژی بودم و دور تا دورم نیز چنین

۵. مطالب این قسمت برگرفته از گزارش‌های پراکنده در کتب ترجمه شده از خاطرات برخی از افسران اطلاعاتی سرویس‌های امنیتی آمریکا و اروپا و نیز از مطالب مشابه در بعضی از نشریات (با گرایش سیاسی) آمریکایی و اروپایی است. (و)  
۶. بازنویسی و برگردان از کتاب آیین فرزانتگی (فصل حرکات جادویی)



بود...» اما این را نمی‌تواند با کسی بجز دون‌خوان مطرح کند... وقتی دربارهٔ این دوگانگی دیوانه‌کننده می‌پرسد، دون‌خوان دربارهٔ دو نوع آگاهی توضیح می‌دهد. آگاهی کلی و آگاهی خود خواسته... همه می‌توانند بر جهان انرژیایی (هستی در بُعد انرژی‌اش) آگاه شوند اما فقط بینندگان می‌توانند بر آن هوشیار باشند و بنابراین از آن استفاده نمایند. این نیاز به نوعی عملیات باطنی و استنباط روحی دارد تا فرد بتواند میان آگاهی عادی و هوشیاری خاص خود پل بزند... در این مسیر باید گنجایش جذب هر رویدادی که در زندگی مان رخ می‌دهد را داشته باشیم و لازم است جسم ما انعطاف‌پذیر (نرم) و انرژی‌مند باشد زیرا رابطهٔ مستقیمی بین جسم و ذهن وجود دارد و آنها دو روی یک سکه‌اند... اینجاست که بینندگان (روشن‌بینان) به سراغ کالبد انرژی (جسم انرژی) می‌روند. با زنده کردن جسم انرژیایی می‌توانیم ارتعاشات (نورهای) جهانی (بُعد فرکانسی) را بینیم و برای احیاء کالبد انرژی می‌توانیم از تنسگریتی (حرکات جادویی) استفاده کنیم. البته بعنوان یک نقطهٔ شروع...

### پیوست پنجم: دربارهٔ هسته‌های تجربیدی<sup>۷</sup>

هسته‌های تجربیدی، الگوهای ثابت و طرح‌های بنیادی روح کل هستند؛ برای برقراری پیوند هر چه عمیق‌تر میان کارورز باطنی با آن روح. سلسله اتفاقاتی که تقریباً بصورت مشترک بین ناوال‌ها (که رابط سالک با روح خود هستند) و شاگردان آنها رخ می‌دهد: ابتدا،

۷. از کتاب ناگفته‌های شمنیزم و دون‌خوان، نوشته پریا (شباب حسامی)



روح نشانه‌هایی از خود را ظاهر می‌کند و علامت‌های دعوت‌کننده به فرد می‌دهد. پیام‌هایی در قالب نشانه‌ها که فرد را متوجه وجود روح خودش می‌کند... این هسته تجریدی «مظاهر روح» نام دارد. بعد از این، روح در می‌زند. گویی می‌خواهد به زندگی فرد وارد شود و بنابراین در زندگی او زده می‌شود تا بلکه در را باز کند و روح (که در اینجا همان نجات‌دهنده آسمانی و معلم حق است) وارد زندگی او شود (دق الباب روح). بعد از این، روح از رفتارهای غیرساده و پیچیده‌تر استفاده می‌کند تا فرد را در وضعیت هدایت‌شده قرار دهد... مانند پدری که بچه‌اش را به وسیله اسباب بازی‌ها و وعده‌های کوچک و ملموس، در مسیر هدفی بزرگ (و البته نامفهوم و ناملموس) قرار می‌دهد. اینها را می‌توان تاکتیک‌ها و استراتژی‌های روح دانست که اشتباهاً به آنها حیل‌گری روح (بویژه در فضای فرهنگ غربی) گفته می‌شود...<sup>۸</sup>

با اینکه هسته‌های تجریدی ثابت هستند (به روایتی ۲۱ هسته و به روایت دیگر ۱۲۶ هسته) اما هزاران داستان شمنی از این طرح‌های داستانی روح بوجود آمده است. هر کسی که در مسیر ارتباط با روح (و قصد) قرار داشته، داستان‌های مختلفی را تجربه کرده است که احتمالاً همه آنها دارای الگوهای ثابتی هستند که (از دیدگاه ناولیسم) هسته‌های تجریدی نامیده می‌شوند...

۸. در ترجمه کتاب کاستاندا ۶ هسته اول در عبارات «مظاهر روح، دق الباب روح، مکر روح، هیوط روح، نیازمندی‌های قصد، و بررسی قصد» بیان شده است اما در باره ۱۵ هسته تجریدی دیگر از کل ۲۱ هسته، توضیحاتی، حتی در حد اسم آنها ذکر نشده.



## پیوست ششم: دربارهٔ همذات‌گیری و انتقال تجربه‌ها<sup>۹</sup>

در بعضی از مکتب‌های باطنی روش تصاحب تجربه‌ها و خاطرات وجود دارد... ردّ و بدل کردن داستان‌ها شباهت زیادی به شیوهٔ جابجایی تجربه‌ها دارد که در آن استاد باطنی تجربه‌های خود را به شاگرد می‌دهد، طوری که این تجربه‌ها در او ماندگار و به جزئی از ذهن و وجود او مبدل می‌شوند، بنابراین شاگرد، دوباره آن وقایع را همانطور که استاد باطنی، آن را تجربه و لمس کرده است، تجربه می‌کند و بنابراین نوعی از همانندسازی ذهنی و روحی آغاز می‌شود...

اما این (تصاحب تجربه‌ها و جابجایی خاطرات) شیوه‌ای بسیار مفصل‌تر از این چند عبارت کوتاهی است که دربارهٔ آن ذکر کردم و فصلی از آموزه‌های باطنی را بخود اختصاص داده است. در این جابجایی‌ها، استاد باطنی هم عیناً و حقیقتاً همین کار را منتهی با روش‌هایی بسیار سریع‌تر (حتی آنی) انجام می‌دهد. گویی او همهٔ گذشته و حال و آیندهٔ شاگرد متصل به خود را، کاملاً تجربه و تماماً لمس کرده و بجای او بوده است... اما در این رابطه، انگار پادشاه سرمایه‌هایی از خود را در اختیار سربازش قرار داده و در مقابل نیز سرباز همین کار را کرده تا در نهایت سرباز کیفیت‌های شاهانه را درک کند و به پادشاه نزدیک‌تر و به او شبیه‌تر و چه بسا مانند او شود...

از کتاب ناگفته‌های شمنیزم و دون خوان

نویسنده: پریا (شباب حسامی)

۹. از کتاب ناگفته‌های شمنیزم و دون خوان، نوشته پریا (شباب حسامی)